VOCABULARY · EPISODE 203

Short Stories with Peter: The Hats in the Snow

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

set off

راه افتادن؛ سفر را آغاز کردن

DEF

To start a journey.

Often followed by for and a destination, or by on and a journey. Set is unchanged in the past tense.

FA

آغاز کردن یک سفر.

اغلب با for و مقصد یا با on و سفر می‌آید. شکل گذشته set نیز set است.

The man set off along the snowy road.

مرد در راه برفی به راه افتاد.

We set off early for the airport.

ما زود به سوی فرودگاه راه افتادیم.

2

brush something away

با دست یا برس کنار زدن

DEF

To remove something with a light movement of your hand or a brush.

A separable phrasal verb: brush the snow away or brush it away.

FA

چیزی را با حرکت ملایم دست یا برس برداشتن.

این فعل عبارتی جداشدنی است: brush the snow away یا brush it away.

He brushed the snow away from the statues.

او برف را از روی تندیس‌ها کنار زد.

She brushed the crumbs away from the table.

او خرده‌نان‌ها را از روی میز پاک کرد.

3

keep something off

جلوگیری از تماس یا پوشاندن

DEF

To prevent something from touching or covering a surface.

Put the unwanted thing after keep; use off before the surface it should not reach.

FA

نگذاشتن چیزی به سطحی برسد یا آن را بپوشاند.

چیز ناخواسته پس از keep و سطح مورد نظر پس از off می‌آید.

The hats helped keep the snow off the statues.

کلاه‌ها کمک کردند برف روی تندیس‌ها ننشیند.

A cover keeps dust off the furniture.

یک پوشش نمی‌گذارد گردوغبار روی وسایل بنشیند.

4

set something down

زمین گذاشتن؛ روی سطح گذاشتن

DEF

To put something you are carrying onto a surface.

A separable phrasal verb; set it down is natural with a pronoun.

FA

چیزی را که حمل می‌کنی روی سطحی قرار دادن.

این فعل عبارتی جداشدنی است؛ با ضمیر می‌گوییم set it down.

Someone set down a gift outside the door.

کسی هدیه‌ای بیرون در گذاشت.

Please set your bag down by the chair.

لطفا کیفت را کنار صندلی بگذار.

5

wrap something around

چیزی را دور چیزی پیچیدن

DEF

To put a flexible material around an object or person.

Use around before the person or object being covered.

FA

قرار دادن ماده‌ای انعطاف‌پذیر دور یک شیء یا شخص.

پس از around شخص یا چیزی می‌آید که دورش می‌پیچند.

He wrapped the cloth around the sixth statue.

او پارچه را دور تندیس ششم پیچید.

She wrapped a scarf around her neck.

او شالی دور گردنش پیچید.

6

in the distance

در دوردست؛ از دور

DEF

Far away from where someone is looking or listening.

Used for something visible or audible far away; it does not state an exact distance.

FA

دور از جایی که کسی نگاه می‌کند یا گوش می‌دهد.

برای چیزی دور که دیده یا شنیده می‌شود به کار می‌رود و فاصله دقیق را مشخص نمی‌کند.

In the distance, they saw figures in the snow.

آن‌ها در دوردست پیکره‌هایی در برف دیدند.

We could hear music in the distance.

ما صدای موسیقی را از دور می‌شنیدیم.

7

give thanks

سپاسگزاری کردن

DEF

To express gratitude for something.

Somewhat formal or reflective; give thanks for introduces what one appreciates.

FA

برای چیزی قدردانی خود را بیان کردن.

کمی رسمی یا تأمل‌برانگیز است؛ پس از for چیزی می‌آید که بابتش سپاسگزارند.

They gave thanks for the unexpected gift.

آن‌ها برای هدیه غیرمنتظره سپاسگزاری کردند.

We gave thanks for the help we received.

ما بابت کمکی که دریافت کردیم سپاسگزاری کردیم.

8

unexpected

غیرمنتظره

DEF

Not expected or predicted.

It can describe pleasant or unpleasant surprises; the context supplies the feeling.

FA

چیزی که انتظار یا پیش‌بینی نشده است.

می‌تواند غافلگیری خوشایند یا ناخوشایند را توصیف کند؛ بافت جمله احساس را روشن می‌کند.

The food was an unexpected gift.

غذا هدیه‌ای غیرمنتظره بود.

An unexpected delay changed our plans.

تأخیری غیرمنتظره برنامه‌های ما را تغییر داد.